

برلیان (۱) مدال (۲) پوتین (۳) جلیقه (۴) کلیسا (۵) پاریس (۶) لندن (۷)
 امریکا (۸) انگلیس (۹) فرانسه (۱۰) تماته (۱۱) گمرک (۱۲) و غیرها.
 تلفظ همه این کلمات در فارسی با زبان اصلی اختلاف دارد و اختلاف
 برخی از آنها زیاد است.

دسته سوم - لغاتی است که معنی آنها در زبان فارسی تغییر کرده است
 (چه آنکه تلفظ هم تغییر کرده باشد یا نه) مانند این کلمات: طلبه، عمله،
 فعله (۱۳) رعنا (۱۴) سکونت - فراغت - کتیبه (۱۵)

۱- Brillant - ۲ Medaille - ۳ Botte - ۴ Gilet

۵- Eglise - ۶ Paris - ۷ London - ۸ Amèrique

۹ - Anglais - ۱۰ France - ۱۱ Tomate در بعضی از شهرهای
 ایران بجای گوجه فرنگی، تماته گفته میشود.

۱۲- این کلمه شاید از کلمه Commerec فرانسه و یا نظیر آن از
 زبانهای لاتینی اروپا گرفته شده باشد. بیشتر لغات اروپائی که داخل زبان
 فارسی شده است سابقاً از زبان فرانسه و نزدیک بتلفظ فرانسویها بوده است
 ولی درین اواخر لغات خارجی بیشتر از زبان انگلیسی گرفته میشود.

۱۳- کلمات. طلبه و عمله و فعله در عربی جمع طالب و عامل و فاعل
 است ولی در فارسی بمعنی مفرد آن استعمال میشوند.

۱۴- رعنا در عربی مؤنث ارعن و از ریشه وهونت است که بمعنی سستی و
 حماقت میباشد و رعنا یعنی زن سست و کم خرد ولی در شعر و نثر فارسی جزه
 صفات پسندیده زن و مرادف با نغز و زیبا استعمال میشود.

۱۵- کلمات سکونت و فراغت و کتیبه هر سه بهمین صورت در عربی
 استعمال میشود ولی نه بآن معنی که فارسی زبانان ازین کلمات اراده میکنند.
 سکونت در عربی بمعنی خوار و فقیر شدن است و آنچه ازین کلمه فارسی زبانان
 اراده میکنند در عربی «سکنی» میباشد. فراغت در عربی بمعنی اضطراب است
 و فراغ بمعنی خلاص شدن و آسایش است. کتیبه در عربی دسته‌یی از لشکر
 را میگویند.

شراب (۱) اولیتر (۲) و غیرها.

مورد بحث درین قسمت و غرض اصلی از نگارش این مقاله، دسته دوم و سوم است که در تلفظ یا معنی آنها یا در هر دو تغییری حاصل شده است. بسیاری از نویسندگان و گویندگان فارسی زبان که علاقمند بدست نوشتن و صحیح تلفظ کردن کلمات هستند، گمان میکنند، کلمات بیگانه را که داخل در زبان فارسی شده اند از جهت تلفظ و معنی باید مانند خود اهل زبان استعمال کنیم بنا بر این برای یافتن تلفظ و معنی صحیح آنها باید کتابهای لغت و دستور زبان همان زبان را مورد استفاده قرار دهیم.

در صورتیکه ما از این عقیده و نظریه پیروی کنیم باید کلمات دسته دوم و سوم را جزء غلطهای مشهور در شمار آوریم و چون موافق این عقیده تلفظ غلط روانست باید در استعمال کلمات نامبرده و نظایر اینها پیروی از زبان بیگانه کنیم و کلمه‌یی را در معنی غیر از آنچه اهل زبان استعمال کرده اند و با تلفظی برخلاف تلفظ اهل زبان استعمال نکنیم ،

نتیجه این عقیده آنست که بسیاری از کلمات مستعمل در زبان فارسی را که در نوشته نویسندگان بزرگ و شاعران گرانمایه وجود دارد غلط بدانیم (۳)

۱- شراب در عربی بمعنی هر آشامیدنی است ، در فارسی اختصاص به می یافته است .

۲- اولی در عربی خود صفت تفضیلی است ولی در فارسی هم علامت تفضیل بان پیوسته شده است .

۳- چنانکه میدانیم کلمه رهنا را بیشتر شعرا استعمال کرده اند . کلمات : فراغت ، خجالت در نوشته و گفته نویسندگان و شاعران نامی آمده است .

چون فراغت رسیدشان از خوان	جام یا قوت گشت قوت روان
	(هفت گنبد - نظامی)
وان شغل طلب زروی حالت	کز کس کرده نباشدت خجالت
	(لیلی و مجنون - نظامی)

و خود ما آنها را استعمال نکنیم و یا در تلفظ بسیاری از کلمات که فارسی زبانان درباره‌ی از حروف و حرکات آنها تغییری داده اند، برخلاف بیشتر فارسی زبانان، از تلفظ صحیح آنها در لغت بیگانه پیروی کنیم فی المثل : بجای نصب العین (بفتح نون اول) نصب العین (بضم آن) و بجای مهدی (بکسر میم) مهدی (بفتح آن) و بجای سکینه (بضم آن) و بجای مجادله و مکالمه و مباحثه (بکسر دال و لام و ح) مجادله و مکالمه و مباحثه (بفتح آنها) و بجای ایمن ، آمن و بجای لیلی ، لیلیا استعمال کنیم ، کلماتی امثال : رعنا ، اولیتر ، خجالت ، کتیبه ، قضاوت ، فراغت ، ضمانت ، توصیف ، تلمذ و نظایر آنها را دور بریزیم .

هم چنین در تلفظ این کلمات اروپایی و نظائر آنها از اهل زبان پیروی کنیم و بجای پاریس ، پری و بجای لندن لندن (بضم ل و د) یا لندر (تلفظ فرانسوی) و بجای گرامر گنه مر و بجای برلیان ، بریان (بایاهمشد) و بجای ممدال ، مدی و بجای مادام مدم بگوییم .

بعقیده نویسنده این مقاله اغلاط را باید بدو بخش تقسیم کنیم :

بخش اول اغلاطی که فقط از روی نادانی در زبان مردم بیسواد و درس نخوانده وجود دارد و هیچگاه در نوشته استادان زبان آورده نشده و بر زبان آنان جاری نیست از قبیل این کلمات :

کریبت بجای کبریت ، عسک ، بجای عکس ، و خم بجای وقف ، ناغافل بجای غافل ، سجد بجای سجل ، چوق بجای چوب ، جوق ، بجای جوی و غیرها .

اینگونه غلطها که بیشتر در محاورات مردمان عامی و یادر لهجه‌های محلی دیده میشود ، فقط از روی نادانی و نتیجه بیسوادی است و هیچگاه در محاوره مردمان درس خوانده و در نوشته و شعر نویسندگان و شاعران دیده نمیشود . دوری از اینگونه غلطها بر هر گوینده و نویسنده فارسی زبان لازم است مگر در مواردی که قصد حکایت از تلفظ مردم عامی باشد که در آن صورت چون نویسنده یا گوینده خود بملط بودن آن گونه لغات آشناست ولی نظرش نقل و

حکایت عین تلفظ لهجه مخصوص میباشد منعی برای آن نیست .
تشخیص اینگونه غلطها برای کسانی که آشنا با اصول و قواعد زبان فارسی
هستند در کمال آسانی است .

بخش دوم - اغلاطی است در کلمات بیگانه که داخل زبان فارسی شده است،
و چنانکه بتفصیل درین مقاله نوشته شد فارسی زبانان در تلفظ یا در معنی
آنها تغییری داده اند، اگر اینگونه لغات را خواسته باشیم موافق کتب لغت
زبانهای خارجی استعمال کنیم در آن صورت استعمال ما غلط است ولی اگر
استناد ما با استعمال بیشتر فارسی زبانان بلکه نویسندگان و شاعران بزرگ ما
باشد، تلفظ و معنی آن کلمات چنانکه فارسی زبانان استعمال میکنند
درست است .

برای توضیح بیشتر باید یاد آوری شود که موافق اصول زبانشناسی و
فونوتیک، زبان، لغات بیگانه که داخل زبان دیگری میشود در واقع «وضع»
تانوی پیدا میکنند .

در برخی از کلمات که از نظر تلفظ و حروف با ساختمان جهاز صوتی
گویندگان زبان ما نوس و متناسب است همان صداها و تلفظ خارجی پذیرفته
میشود (۱) ولی در بسیاری از کلمات که ساختمان آنها متناسب با ساختمان صوتی
گویندگان زبان نیست خود بخود در آنها تغییری پیدا میشود (۲) اینگونه
تغییرات، چه در تلفظ و چه در معنی، نشانه زنده بودن و استقلال زبان است.
با اینکه فارسی زبانان در لغات بیگانه کم و بیش تغییراتی داده اند ولی
بیگانگان لغاتی را که از زبان فارسی گرفته اند بیشتر تغییر و تبدیل داده اند .
دادوستد زبان فارسی بازبان تازی چه پیش از اسلام (۳) و چه بعد از اسلام

۱- نمونه هایی ازین دسته در تقسیم بندی جزء دسته اول در همین
مقاله آورده شد .

۲- نمونه های دسته دوم وسوم .

(۱) - آمیزش زبان فارسی بازبانان «تازی» پیش از اسلام نیز وجود
داشته است . یکی از علل آن این بوده است که جزء شاهنشاهی عظیم ایران پیش از

و آمیزش این دوزبان یا یکدیگر از آمیزش بازیهای دیگر بیشتر بوده است باین معنی که لغت تازی از هر لغت بیگانه دیگر بیشتر داخل زبان فارسی شده است و برعکس لغات فارسی از هر زبان دیگر بیشتر داخل زبان عربی شده است. بر خلاف آنچه برخی گمان میکنند که تأثیریک طرفه بوده و آن هم از زبان تازی روی زبان فارسی، کسانی که بزبان و ادب و فرهنگ دوزبان هستند میدانند که شاید تأثیر زبان و فرهنگ و ادب فارسی در زبان و ادب عربی کمتر از تأثیر زبان تازی روی زبان فارسی نبوده است.

حال از کسانی که معتقدند باید تلفظ و معنی کلمات بیگانه مانند استعمال خود اهل زبان باشد و شاید بیشتر نظر این گروه بکلمات عربی که داخل زبان فارسی شده است باشد، سؤال میکنیم که نسبت بکلمات فارسی که داخل زبان عربی شده است، تازی زبانان چه معامله کرده اند؟

این جمله معروف مانند مثال جاری بر زبان دانشمندان ادب و لغت نویسان عرب در برابر کلمات بیگانه جاری است: «هذه كلمة اعجمية، فالعربوا بها ماشئت» - (این کلمه یی است بیگانه).

هر گونه دلت بخواهد با آن بازی کنی در نتیجه وسعت این اندیشه در کلمات فارسی که داخل زبان عربی شده است، چنان تغییر و دگر گونی داده اند که بسیاری از آنها را فارسی زبانان دیگر نمی شناسند. برای نمونه

← از اسلام سرزمینهای زیادی بوده است که مردم آن تازی زبان بوده اند تیسفون پایتخت ساسانیان در مجاورت سرزمین حیره و بابل قرار داشته است که مردم آن همه تازی زبان بوده اند ولی جزء ایران بزرگ محسوب می شده است:

چنانکه در تاریخ ضبط شده است پادشاهان ساسانی گاهی فرزندان ارشد و جانشین خود را به حیره می فرستادند تا در دامن پادشاهان حیره (مناذره) تربیت و بزرگ شوند. این پادشاهان دست نشاند شاهنشاه ساسانی و از نژاد عرب بودند و بزبان عربی سخن می گفتند.

از آنرا این آمیزش وجود «هزوارش» دوزبان پهلوی دوره ساسانی است که در تاریخ ادب فارسی بتفصیل از آن ذکر شده است.

کلماتی از زبان فارسی که باصطلاح تعریب شده است در اینجا آورده می شود .

فارسی	معرب
گلپایگان	جر فاوقان
کرمانشاه	قرمیسین
خسرو	کسری
برزگمهر	بودرجمهر
چوگان	سولیبجان
پیاده	ببرق (درشمارنج)
اندازه	هندسه (ومشتق از آن مهندس)
پسته	فستق
سنگ و گل	سجیل (درقرآن کریم آمده است)
دانگ	استبرق دانق جمع آن دوانیق
گاو میش	جاموس

اروپائیان نیز که از کلمات فارسی و عربی داخل زبانهای خود کرده اند همین گونه تغییر و دگرگونی در آنها داده اند چنانکه بجای پارس پرش یا پرس و بجای تبریز توریس و بجای مسلمان موزولمان و بجای ابن سینا اوس سین و بجای این رشد اوررس و بجای مشهد مشهدی گویند و می نویسند.

این نمونه تأیید می کند موضوعی را که بدان اشاره کردیم و آن وضع ثانوی لغات بیگانه است در زبان دیگری که وارد می شود . میدانیم کلمات تأسیس و تشکیل و ایجاد و طلب و فهم همه در زبان عربی مصدر هستند ولی وقتی که وارد زبان فارسی شده اند ، خود بخود موافق سلیقه و طبع فارسی زبان وضع ثانوی پیدا کرده و معنی مصدری از آنها انتزاع شده است ازین جهت با مصدر فارسی صرف می شوند : ایجاد کردن - تأسیس کردن تشکیل دادن - طلبیدن فهمیدن . یا کلمه اولی که خود صفت تفضیلی است با علامت تفصیل فارسی آورده می شود (اولی تر) . بسیاری از جمعهای عربی در زبان فارسی دوباره با علامت جمع فارسی استعمال شده اند (۱) نتیجه این بحث آنست که درستی تلفظ و معنی

(۱) جان خواصان و دل عامیان - شیفته زان نورچوسر سامیان . (نظامی -

کلمات بیگانه که داخل زبان فارسی شده است ، نباید از روی کتابهای لغت زبانهای بیگانه معین شود بلکه باید برای یافتن معنی و تلفظ آنها بکتابهای لغت فارسی مراجعه شود و اگر کتابهای لغت موجود ازین جهت ناتمامی و نقصان دارد ، دانشمندان و نویسندگان علاقه‌مند بفرهنگ و ادب و زبان پارسی ، فرهنگهای کامل و جامعی با توجه باین معنی برای زبان فارسی بنویسند و کلمات زبان بیگانه را که داخل زبان فارسی شده است موافق استعمال نویسندگان و گویندگان فارسی ضبط کنند .

بنابراین اگر کلمه قضاوت در عربی استعمال نشده یا کلمه فراغت و رهنا و تعمیر در عربی بمعنی دیگر استعمال شده و در فارسی معنی دیگری یافته است ، فارسی زبانان آن کلمات را بهمان معانی متداول در زبان فارسی بوضع ثانوی در برابر معانی مخصوص و با تلفظ مخصوص قراردادند .

نتیجه آن می‌شود که فی‌المثل کلمه مجادله (بکسر دال) عربی و بفتح دال فارسی و کلمه رهنا بمعنی زن سست و پله عربی و لغت مشاداب و زیبا فارسی و کلمه قضاوت و خجالت و تنقید که از ریشه عربی گرفته شده و در خود عربی چنین استعمالی ندارد بوضع ثانوی فارسی شده است ، هم‌چنین است .

کلمات : کلس و پری و گره و مرومندی و بریان که فرنگی هستند و کلمات کلاس و پاریس و گرامر و ممدال و برلیان بوضع ثانوی فارسی شده‌اند . (۱)
پس نتیجه اصلی این بحث این است که تلفظ و معنی کلمات بیگانه که داخل زبان فارسی شده است در خود زبانهای بیگانه باید موافق استعمال اهل زبان و کتب لغت باشد و در استعمال زبانان موافق وضع ثانوی .

(۱) عکس این معنی نیز درباره لغات فارسی که داخل زبانهای بیگانه شده است ، وجود دارد مثلاً : کلمات ، سنگ و گل و دانگ و کرته و اندازه فارسی و کلمات معرب : سجیل و دانش و قرطوق و هندسه بوضع ثانوی عربی شده‌اند از این جهت در زبان عرب ازین اسمها فعل ساخته‌اند هندس یهندس مهندس و قرطوق یقرطوق . همین نسبت را دارد : کلمات فارسی مسلمان و تبریز و اوسین و مشهد با کلمات فرنگی شده : موزولمان و توریس و ابن سینا و مشهد .

۴ و ۵ - آیا در میان زبانهای جهان زبانی خالص و سره وجود دارد؟
و آیا سره بودن حسن و کمائی است برای زبان؟
چون سخن بد را از آکشیدو پاسخ قسمت سوم و چهارم چندان ابهام و پیچیدگی ندارد از این جهت بجواب هر دو قسمت در یکجا بطور اختصار مبادرت میشود.

با توجه بفرسۀ پیدایش زبان و لغات که غرض اصلی تفهیم و تفهم مقاصد و معانی و ثبت و ضبط آنها در نامهها و کتابهاست و با در نظر گرفتن سیر تکامل زبان و بستگی این تکامل بسایر شوون تمدن و فرهنگ، بخوبی روشن میشود که هر چند کشوری با کشورهای دیگر بستگیهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و عمرانی بیشتر داشته باشد از مزایای دانش و فرهنگ بیشتر بهره‌مند میشود. لازمه این روابط دادوستد است در تمام شوون و مظاهر تمدن و فرهنگ پس چنانکه یک کشور زنده و خواستار پیشرفت، از دانش و هنر و فرهنگ و ساختمان و کشاورزی و آداب و رسوم پسندیده کشورهای دیگر میگیرد، خواهی نخواهی از زبان مردم آن کشورها نیز کلماتی که مورد نیاز باشد اقتباس میکند. بهمان نسبت کشورهای دیگر نیز از مظاهر تمدن و فرهنگ و زبان او از باب دادوستد چیزهایی که مورد نیاز باشد میگیرند.

از اینرو شاید در میان زبانهای زنده هیچ زبان خالص و سره‌یی یافت نشود و اگر چنان زبانی پیدا شود قطعاً در میان مردمی خواهد بود که در گوشه‌یی از جهان قرار گرفته و چون با کشورهای دیگر بستگی و آمیزش پیدا نکرده‌اند در مراحل نخستین زندگی هستند و چنانکه در تمام شوون زندگی فقیر و کم بهره هستند زبان سره آنان نیز زبانی ابتدایی و فقیر میباشد. بنابراین اگر زبان سره‌یی در جهان پیدا شود زبانی نارسا و ناقص خواهد بود.

برخی از تندروان که گاهی تحت تأثیر احساسات انحرافی قرار میگیرند و گمان میکنند اگر لغات بیگانه خاصه لغات عربی را از زبان شیرین فارسی دور بریزند قطعاً خدمتی بزبان و فرهنگ ایرانی کرده‌اند و

در ضمن انتقاسی از عرب و زبان عربی گرفته‌اند باید متوجه باشند که این اندیشه ناپخته آنان (اگر ناشی از سوء نیت نباشد و غرضی غیر از آنچه بظاهر عنوان میکنند نداشته باشند) عیناً بدان می‌ماند که افراد دیگری که دارای همین گونه اندیشه‌های خام و احساسات تند هستند بگویند باید گنجینه‌جوهر و آثار گرانبهای خود را بدقت بازرسی و بررسی کنیم و آنچه در میان آنها ریشه ایرانی و ملی ندارد دور بریزیم!!

خوب تصور کنید اگر چنین اندیشه ناروایی در مردم انگلیس و مردم فرانسه مثلاً پیدا شود و خواسته باشند بازبان و باموزه‌های خود چنین رفتاری کنند، برای آنان چه چیز باقی خواهد ماند؟!

زبان و فرهنگ ایرانی با همین آمیختگی و با همین خط از زبانهای شیوا و رسا و کامل دنیا است و همین آمیختگی مایه پرمایگی و کمال آن شده است که اگر مجال شود در مقاله‌ی جداگانه درین باره بتفصیل و با اسناد زنده و روشن بحث خواهم کرد.

شاید در هیچ کشوری از کشورهای دنیا زبان و فرهنگی که دوران درخشندگی و کلا علمی و ادبی آن متجاوز از هزار سال باشد و در تمام این مدت آثار گرانبهای نظم و نثر از بزرگترین شاعران و دانشمندان بدان زبان نوشته شده باشد، پیدا نشود. در خود ایران نیز هیچیک از زبانها و فرهنگهای پیش از اسلام چنین دوران باکسرتش و درازی نداشته‌اند.

بنابر این اگر گاهی برخی از فرورفتگی در ادب و آداب و زبانهای غربی بر اثر تری توجهی و کم مایگی در زبان و خط فارسی، ایراد و اشکال ناشی از کم اطلاعی بی‌ملاحظگی خود را توجه زبان و خط فارسی میکنند و بوسایل گوناگون باین زبان و فرهنگ و خط اصیل (۱) که هستی و استقلال ایران از آن بوجود آمده و بدان بستگی دارد حمله میکنند، بدانند که ازین اندیشه خام تیشه بریشه خود میزنند و ان شاه‌الله این بنیاد استوار هزار ساله و این کاخ باشکوه که فردوسیه و نظامیه و سعدیه و مولویه و حافظیهی آن را افکنده‌اند ازین بادوبارانها و طوفانها خرابی و گزند می‌نخواهد دید. تهران - آذر ۱۳۴۸

۱- رجوع شود بر سالة ماجرای تغییر خط تألیف نویسنده این مقاله